

آیین دادرسی نهادهای مخفف در حقوق کیفری ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۳/۱۲)

دکتر امین امیریان فارسانی^۱

دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی و مدرس دانشگاه آزاد شهرکرد

دکتر سید عباس جزایری

استادیار دانشگاه آزاد شهرکرد

فاطمه حیدری

دانشجوی کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد شهرکرد

چکیده

در مقاله حاضر به بررسی و تبیین آیین دادرسی در نهادهای عفو، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط پس از قطعیت حکم پرداخته شده است. روش تحقیق، توصیفی تحلیلی و شیوه جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. موضوع عفو خصوصی با تقاضای محکوم علیه، توسط قاضی اجرای احکام و یا دادستان به کمیسیون عفو مرکزی ارسال و طبق ماده ۹۶ ق.م.ا توسط رئیس قوه قضاییه به مقام رهبری پیشنهاد میشود و با موافقت ایشان موضوع به اجرای احکام ابلاغ می‌گردد. حسب ماده (۹۸) عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد. تعلیق اجرای مجازات تنها در جرائم تعزیری از درجه سه تا هشت پذیرفته شده و اعمال آن منوط به وجود شرایط تعویق صدور حکم است دادگاه می‌تواند اجرای مجازات را بین یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز پس از اجرای یک سوم مجازات، می‌تواند از دادگاه، تعلیق اجرای مجازات محکوم علیه را درخواست کند.

واژگان کلیدی: عفو، آزادی مشروط، تعلیق، رأی قطعی، اجرای احکام

^۱نویسنده مسئول



در اثر تحولاتی که در چند قرن اخیر در جوامع پیشرفته پدیدار گردید ملاحظه می‌شود که مبانی حقوق قضائی از نظر اهمیتی که جامعه برای اجرای مجازات ملحوظ می‌داشت نیز دستخوش تغییر و تبدیل شده و اساس و پایه اعمال مجازات در قرن حاضر با آنچه که در قرون گذشته به آن نگریسته می‌شد تفاوت کلی یافته است. با توسعه و نفوذ این طرز تفکر که مجرم بیشتر یک بیمار اجتماعی است تا یک عنصر فاسد و ضد اجتماعی و با شناخت بهتر بزهکار و بزهکاری بر اساس مبانی نوین حقوق جزایی و جرم‌شناسی، فلسفه مجازات نیز تغییر کلی پیدا کرده و آن را بیشتر عاملی برای اعاده نظم جامعه و تربیت و اصلاح و درمان بزهکار می‌دانند تا تظاہری از انتقام، ارباب یا اجرای عدالت. با تغییر فایده مجازات، هدف از مجازات نیز لاجرم تغییر پیدا می‌کند و برای هدف جدید، مجازات‌های جدید یا طرق جدید پیش بینی می‌شود. تحول قانونگذاری در سه سال گذشته خصوصاً در عرصه حقوق کیفری و جرم‌شناسی باعث شده است نوآوری‌های جدیدی در نهادهای ارفاق آمیز که به سود متهم است بنیان گذاری شود، خصوصاً در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری جدید؛ لذا با تحول صورت گرفته می‌توان به این نتیجه رسید که قانونگذار، دیدی مثبت به متهم در روند دادرسی کیفری از کشف جرم تا زمان اجرای حکم داشته است که به عنوان نهادهای ارفاق آمیز، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد؛ از جمله این موارد به تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، تخفیف مجازات، توبه، عفو و تعلیق اجرای مجازات می‌توان اشاره کرد. این نهادهای ارفاق آمیز هر کدام شرایط و ویژگی‌های خاص خود را دارد. بعضی از این موارد مانند توبه و عفو از موارد سقوط دعوای عمومی، محسوب می‌شوند. قانونگذار همواره سعی در ایجاد عدالت و توازن بین طرفین دعوا داشته است و اگر هم حمایتی از سو و طرفی کرده است شرایطی را مشخص کرده که ملزم به رعایت آن باشد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخلاف قوانین گذشته قانونگذار شرایطی را برای شخص متهم در نظر گرفته است و این شرایط برای اعمال یک نهاد ارفاق آمیز بستگی به جرم و نوع مجازات آن



دارد. در این پژوهش ضمن تبیین مفهوم، اوصاف، شرایط، آثار و احکام سه نهاد عفو، تعلیق مجازات و آزادی مشروط به نحوه دادرسی و رسیدگی به هریک از این سه نهاد پس از صدور حکم قطعی از بدو امر تا پایان، باتوجه به مقررات حاکم و رویه قضایی پرداخته شده است. مفهوم مجازات در چند قرن اخیر در حقوق کیفری تغییر یافته و اساس و پایه اعمال مجازات در قرن حاضر با نگرش به آن در قرون گذشته بکلی تغییر یافته است. امروزه مجرم را بیشتر، بیمار اجتماعی می‌پندارند تا عنصری فاسد و ضد اجتماعی و بر اساس این طرز تفکر اعتقاد گذشته نسبت به اجرای عدالت در اعمال مجازات دیگر وجود ندارد و کمتر کسی است که بزهکار را صد در صد مسئول اعمال و رفتار ضد اجتماعی دانسته و او را در ارتکاب جرم، متأثر از جامعه و محیط پیرامون نداند (اردبیلی، ۱۳۹۲). با توسعه و نفوذ این طرز فکر و با شناخت بهتر بزهکار و بزهکاری بر اساس مبانی نوین حقوق جزا و جرم‌شناسی، فلسفه مجازات نیز تغییر کلی پیدا کرده است. اکنون مجازات را بیشتر عاملی برای اعاده نظم جامعه و تربیت و اصلاح و درمان بزهکار می‌دانند تا تظاهری از انتقام، ارباب یا اجرای عدالت. تأثیر توسعه جرم‌شناسی در حقوق جزا، فایده مجازات و هدف از مجازات را تغییر داد و برای هدف جدید، مجازات‌های جدید یا طرق جدید پیش‌بینی گردید (بهری و داور، ۱۳۸۴: ۴۱، ۴۲). در مسیر این طرز تفکر و این تحول، حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان به این نتیجه رسیدند که در شرایط و مواردی، به جای مجازات، بهتر است مجرم مورد عفو قرار گیرد یا اجرای مجازاتش معلق گردد یا به نحو مشروط آزاد شود. نتیجتاً سه نهاد عفو، تعلیق، و آزادی مشروط، مولود تحول اندیشه در مفهوم مجازات و مجرم و جرم و عدالت و آثار اجتماعی جرم و اصلاح مجازات است. عفو یکی از موارد سقوط عینی مجازات‌ها است، به این معنا که مقنن در پاره‌ای مواقع با توجه به مصالحی از اجرای مجازات در مورد مرتکبین جرم صرف نظر می‌کند. این نهاد در حقوق کیفری ایران دارای سابقه است (نوربها، ۱۳۹۲). عفو تقسیماتی دارد؛ از جمله تقسیم عفو به مطلق و مقید؛ واقعی و شخصی؛ عفو عمومی قضائی. بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی سابق و آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین ۱۳۸۷/۹/۱۲ به این موضوع اختصاص دارد.





مقررات فرعی مربوط به تشریفات و مواعد اعطای عفو، همچنین تعیین محکومان شایسته برای عفو یا تخفیف کیفر بر اساس آیین نامه‌ها و تصویب نامه‌های نهادهای صالح قانونی تعیین می‌گردد. قبل از انقلاب اسلامی هیأت دولت عهده دار این امر بود ولی در حال حاضر رئیس قوه قضائیه جایگزین آن شده است. اولین آیین نامه در این باره در تاریخ ۱۳۲۴/۷/۲۸ به تصویب هیئت وزیران رسید و از آغاز نگارش این آیین نامه در ایران تاکنون بیش از ۱۰ بار جرح و تعدیل شده است. در آخرین اصلاحات در مورخ ۱۳۸۷/۹/۱۲ آیین نامه جدیدی با عنوان «آیین نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین» به تصویب همین مقام رسید. (صفاری و رضائی، ۱۳۹۱). در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فصل یازدهم به سقوط مجازات اختصاص دارد و ذیل این فصل، شش مبحث قرار گرفته که مبحث اول آن «عفو» است. مواد ۹۶ تا ۹۸ قانون، مربوط به این عنوان است. در این تحقیق، منظور آن نیست که مفهوم نهاد عفو و اوصاف و شرایط و ارکان آن تبیین گردد؛ اگرچه از باب مقدمه ذکر کلیاتی در این باره ضروری می‌نماید. منظور آن است که از نظر آیین رسیدگی و ضوابط و موازین و مقررات شکلی، درخواست عفو از بدو تا ختم، مورد تحلیل و نقد گردد و با توجه به مقررات تحولات جدید، عفو از جهت آئین دادرسی پس از قطعیت حکم تبیین گردد. تعلیق مجازات در قانون تعریف نشده، ولی می‌توان آن را چنین تعریف کرد: روش قانونی تعدیل مجازات است که به موجب آن دادگاه پس از انجام دادرسی و صدور حکم با رعایت شرایطی می‌تواند اجرای مجازاتی را که در دادنامه قید کرده برای مدت معینی با هدف اصلاح و تربیت مجرم به تأخیر بیندازد (اکبری و فلامرزی جهرمی، ۱۳۹۶). تعلیق در حقوق جزای امروز؛ سه نوع است:

- ۱- تعلیق تعقیب؛ ۲- تعلیق صدور حکم محکومیت و ۳- تعلیق اجرای مجازات. با این حال، از میان این سه نوع؛ تنها نوع سوم یعنی تعلیق اجرای مجازات در کشور ما وجود دارد و پس از اصلاح قانون، اکنون در فصل ششم (تعلیق اجرای مجازات) از بخش دوم (مجازات‌ها) از ماده ۴۶ تا ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را به خود اختصاص داده است. حسب ماده ۴۶، تعلیق تنها در جرائم سبک‌تر یعنی از درجه سه تا هشت پذیرفته شده و اعمال آن منوط به وجود شرایط تعویق صدور حکم موضوع مواد ۴۰ تا ۴۵ قانون مزبور است. دادگاه می‌تواند

اجرای مجازات را بین یک تا پنج سال معلق نماید. همچنین، حسب ذیل ماده مزبور، دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز پس از اجرای یک سوم مجازات، می‌تواند از دادگاه تعلیق اجرای مجازات محکوم علیه را درخواست کند. همچنین، خود محکوم علیه در صورت وجود شرایط قانونی، می‌تواند از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام این تعلیق را از دادگاه تقاضا نماید. آزادی مشروط عبارت است از تعلیق مدتی از مجازات سلب آزادی به شرط تعهد جدی محکوم علیه به باز اجتماعی شدن (اخوت، ۱۳۸۵). منظور آن است که مجازات محکوم قبل از اتمام مدت آن معلق گردد و وی در طی دوره‌ای تحت آزمایش قرار گیرد تا هرگاه رفتار وی مطلوب و پسندیده بود، آزاد شود و چنانچه محکومیت جزایی وی را متنبه نکرده، باقیمانده مجازات در حق وی اجرا گردد (بوشهری، ۱۳۹۰). وقتی دادگاه با مجرم شناختن فرد و تعیین مجازات وفق روحیات و سوابق شخصی، او را راهی زندان می‌کند، از نحوه واکنش او در مقابل مجازات بی‌اطلاع است. این واکنش در عمل و پس از به سربردن مجرم در زندان ظاهر می‌گردد و در مواردی ممکن است مثبت باشد و مجرم قبل از خاتمه مدت محکومیت اصلاح شود. در این صورت منطقاً دلیلی وجود ندارد که مجرم اصلاح شده بقیه مدت محکومیت را در زندان بماند. از این رو در غالب نظام‌های جزائی با استفاده از نظرات مکتب تحقیقی جزا و مکتب دفاع اجتماعی جدید، زندانی را به طور مشروط آزاد می‌کنند (صانعی ۱۳۸۳). البته، در این مقاله با توجه به تحولات اخیر و عنوان «نظام آزادی مشروط» در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ذیل فصل هشتم از بخش دوم (مجازات‌ها) و مواد راجع به آن از ۵۸ تا ۶۳ و با توجه به عناوین جدید چون نظام نیمه آزادی در فصل هفتم قانون مزبور و نیز تحولات و اصلاحاتی چون تعویق صدور حکم و مانند آن، پژوهشگر به دنبال آن است که به نحوه دادرسی و روش رسیدگی به آزادی مشروط پس از صدور حکم قطعی از بدو امر تا پایان پردازد و به پاسخ این پرسش برسد که آیین دادرسی آزادی مشروط پس از قطعیت حکم چگونه است. بنابراین، در این مقاله مسائل ماهوی سه نهاد عفو، تعلیق مجازات، و آزادی مشروط مد نظر نبوده؛ اگر چه تبیین آیین دادرسی آن بدون توجه به مفهوم، اوصاف، شرایط، آثار و احکام ماهوی آن امکان پذیر نیست؛ بلکه تبیین و تحلیل حقوقی و احیاناً با نگاهی انتقادی، آیین دادرسی و نحوه



رسیدگی به تقاضای عفو، تعلیق مجازات، و آزادی مشروط با توجه به مقررات حاکم و رویه قضائی، موضوع این تحقیق و مسأله اصلی پژوهشی است.

بخش اول: آیین دادرسی نهاد عفو پس از قطعیت حکم

انسان موجودی ذاتاً اجتماعی است و تضاد منفعت جزء لاینفک زندگی اجتماعی می‌باشد؛ گاه همین تضاد منفعت باعث ارتکاب تخلف و جرم می‌شود. پس انسان به حکم خصوصیت ذاتی خویش ناگزیر از زندگی در اجتماعی می‌باشد که به طور طبیعی در آن تضاد منفعت وجود دارد و این گونه موجودیت باعث ارتکاب جرم خواهد شد. حال اگر قرار باشد این موجودی که در موقعیت ارتکاب جرم است به حال خود رها شود ناگزیر این خصوصیت وی باعث تهدید نظم اجتماعی می‌گردد و اگر قرار باشد که نظم اجتماعی تهدید شود دیگر هیچ یک از اجزاء اجتماع نخواهند توانست در مسیر بقاء، رشد و تعالی قدم بردارند. مجازات در قالب مقررات و قوانین می‌تواند اهرمی مناسب برای این ناهنجاری‌ها باشد. حال آیا صرف مجازات موجب التیام این ناهنجاری می‌شود یا خیر، جایگاه نهاد عفو را در نظام حقوقی پررنگتر نموده، بنابراین احساس ضرورت است که به تبیین نهاد حقوقی عفو در قالب قوانین حقوق موضوعه پرداخته می‌شود. در این فصل ضمن پرداختن به مفهوم عفو و انواع آن و شرایط اعطاء هر کدام، به تبیین چگونگی دادرسی نهاد عفو پس از قطعیت حکم و اینکه چه مرجعی صلاحیت رسیدگی به تقاضای عفو پس از قطعیت حکم را دارد، پرداخته می‌شود.

بند اول: جایگاه عفو در آیات و روایات

در قرآن کریم در آیات متعددی از ماده عفو استفاده شده است. که با توجه به کاربرد، معنی آن نیز متفاوت است. به عنوان مثال، گاهی به معنی از بین بردن اثر به کار برده شده است «ولقد عفا عنکم» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۲) در برخی آیات به معنی سقوط حق، استفاده شده است. «واعف عناً» (سوره بقره، آیه ۲۸۶). گاهی با استعمال واژه «عفو» «ان الله لعفو غفور» (سوره حج، آیه ۶) به معنای گذشت از گناه و ترک مجازات آن به کار رفته، و یا گاهی به معنای گذشتن از



طلب، اراده شده است (سوره بقره، آیه ۲۸۶) «والعافینَ عنِ الناسِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۳۴). آنچه مسلم است، این است که بیشترین استفاده از این صیغه در قرآن کریم، همان مفهوم رایج و شایع آن، یعنی از گناه کسی گذشتن و بخشودن یا بخشایش است. عفو انگیزه‌ای است پنهانی که عقل و دل، در جهت برقراری آرامش روانی و جایگزین نمودن آن به جای ادامه حالت اضطراب و دلهره ناشی از انتقام‌گیری است.

بند دوم: مبانی عفو در نظام حقوقی اسلام

از آنجا که اجرای کیفر تنها راه اصلاح مجرمان و مبارزه با جرائم نیست، بعضاً استفاده از نهاد عفو و اغماض در برابر بزهکار، می‌تواند آثار تربیتی و اصلاحی فراوانی به دنبال داشته باشد. البته شخصیت افراد را نیز باید در نظر داشت. چه بسا بدون شناسایی شخصیت مجرم، اعطای عفو نه تنها تأثیر مثبتی بر وی ندارد، چه بسا باعث تجری آن‌ها و دیگر آثار سوء بشود. امیر مومنان حضرت علی (ع) در باره شخصیت افراد در اعطای عفو می‌فرماید: «ربّ ذنب مقدار العقوبه علیه اعلام المذنب به» (فیض الاسلام، ۱۳۷۵) یعنی، «چه بسا، جرمی که صرف اعلام و گوشزد کردن آن به مرتکب برای مجازات کردن وی کافی است.» در این گونه موارد، حفظ شخصیت اجتماعی و عزت و احترام او در جامعه، آثار اصلاحی بهتری دارد و شخص خود را در مقابل مدیریت جامعه و سازمان بدهکار می‌بیند. برعکس، اجرای مجازات به حیثیت وی لطمه می‌زند و نه تنها ارتکاب جرم زشتی اولیه‌اش را در نظر او از دست می‌دهد و ننگ مجازات شدن در نظرش کمرنگ می‌شود، بلکه ممکن است شکسته شدن حیثیت اجتماعی در دل او کینه و نفرتی ایجاد کند که در صدد انتقام برآید و مرتکب مخالفت‌های شدیدتری شود. بر همین اساس، در فرهنگ اسلامی بر این نکته تأکید شده است که تا گذشت و اغماض ممکن است، از مجازات و کیفر دادن استفاده نشود. از طرف دیگر، قانونگذار اسلامی به تمسک مجرم به توبه و دفع کیفر از خود به نحوی گسترده در مدارک و منابع اسلامی اشاره کرده است. پیراستن از زشتی و بزهکاری اگر چه ممکن است در پی اجرای کیفر نیز حاصل



شود، اما هیچ طهارتی برتر از توبه نخواهد بود که در بسیاری از موارد عفو را به دنبال خواهد داشت و پیشوایان مذهب نیز به آن توصیه کرده‌اند.

بخش دوم: قلمرو، شرایط و آثار عفو عمومی

بند اول: قلمرو عفو عمومی

اگر چه عفو عمومی باعث محو محکومیت و آثار آن یعنی مجازات‌های سالب آزادی و جزای نقدی و از این قبیل می‌شود، ولی واقعیت آن است که جرمی واقع شده و عفو عمومی گاهی فقط آثار کیفری را از بین می‌برد و بسیاری از آثار دیگر جرم باقی می‌ماند. حتی گاه با نادیده گرفته شدن اصل جرم توسط عفو عمومی، برخی از آثار ناشی از واقعه ارتكابی به قوت خود باقی مانده و خارج از قلمرو عفو عمومی قرار می‌گیرد. این آثار عبارتند از:

۱- چنانچه قبلاً تمام یا قسمتی از کیفر اجرا شده باشد، محکوم علیه نمی‌تواند به خاطر تحمل قبلی مجازات تقاضای جبران ضرر و زیان نماید. به عنوان مثال اگر قبلاً تمام یا قسمتی از کیفر نقدی را پرداخت کرده باشد، نمی‌تواند استرداد آن را بخواهد. همچنین هزینه‌های دادرسی پرداخت شده به وسیله محکوم مسترد نمی‌شود.

۲- عفو عمومی از بین برنده مسئولیت مدنی نیست و نمی‌تواند اشخاص ثالث را از حقوق خود محروم نماید، لذا حق تعقیب مدعی خصوصی از جهت وصول خسارت به قوت خود باقی است. به عبارت کلی‌تر می‌توان گفت که عفو عمومی تاثیری در حقوق زیان دیده از جرم ندارد. عفو عمومی، دعاوی دیگر ناشی از رفتار مجرمانه را از بین نمی‌برد.

۳- دیه از شمول عفو عمومی مستثنی است. دیه را هر چند قانونگذار مانند جزای نقدی مجازات مالی شناخته، ولی در عین حال دین و حق مالی برای مجنی علیه و یا اولیاء دم او، بر ذمه جانی است که فقط با گذشت آنان اسقاط می‌شود. (اردبیلی، ۱۳۸۸)



۴- عفو عمومی شامل تعقیب انضباطی و انتظامی کارمندان دولتی نمی‌شود. به طور کلی، تعقیب انضباطی و انتظامی مستقل از تعقیب کیفری است. به طور کلی عفو عمومی به طور عام، محدود به اقدامات کیفری به معنی خاص می‌شود و تدابیر دیگر از جمله اقدامات تأمینی و تربیتی را شامل نمی‌شود.

به بیان ساده‌تر هرگاه یک رفتار به طور هم‌زمان «جرم» و «تخلف» شناخته شده باشد، تعقیب یا عدم تعقیب، محکومیت یا عدم محکومیت و عفو یا عدم عفو مرتکب به دلیل جرم بودن، تأثیری در سرنوشت آن به دلیل تخلف بودن یا بر عکس نخواهد داشت. ماده ۱۳۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه جرم ارتكابی کارکنان نیروهای مسلح جنبه تخلف انضباطی نیز داشته باشد، رسیدگی به تخلف از نظر انضباطی توسط فرماندهان و مسئولان نیروهای مسلح انجام می‌شود و این موضوع مانع رسیدگی به جرم در مرجع قضایی نخواهد بود.

بند دوم: مبانی حقوقی عفو خصوصی

اجرای مجازات همیشه بهترین و موثرترین شیوه اصلاح مجرم نیست. زیرا چه بسا افرادی هستند که همین مقدار که خود را خطا کار یافتند، متنبه شده و از راه خطا برمی‌گردند. گارو در زمینه اصلاح مجرم معتقد است که اجرای صحیح و عاقلانه عفو موجب تشویق مجرمین به اتخاذ راه صلاح و ارشاد آنها به اصلاح می‌شود. بنا بر این اگر عفو و تخفیف مجازات محکومان، به عنوان پاداش حُسن رفتار و اخلاق بزه‌کاران در دوران محکومیت قرار گیرد، آثار تربیتی زیادی خواهد داشت و باعث تشویق و ترغیب ایشان به سازگاری با هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی می‌شود. نکته دیگری که علمای حقوق در مبنای عفو خصوصی به آن توجه کرده‌اند، ترمیم خطاها و اشتباهات قضایی است. گارو معتقد است به وسیله عفو، اشتباهات قضایی را می‌توان رفع کرد... به علاوه، قواعد اعاده دادرسی و تجدید نظر در تمام موارد قابل اعمال نیست یا به طور طولانی و خسته کننده است که پیروی از آن مشکل است.



ولی عفو، داروی مسکن فوری است که موجب قطع درد و رنج مجازات می‌شود. افزون بر موارد یاد شده، عفو خصوصی، تدبیری برای کاهش شدت مجازات‌هاست. این امتیاز، به ویژه در جرائم سیاسی به رئیس مملکت اجازه می‌دهد تا با عفو سران و رهبران سیاسی، بار دیگر آرامش و نظم را در جامعه برقرار کند. بر همین اساس برخی از نویسندگان حقوق، آن را یک ضرورت اجتناب ناپذیر به شمار می‌آورند و وجود چنین نهادی را برای حکومت لازم و واجب می‌دانند.

بخش سوم: آیین دادرسی نهاد تعلیق مجازات پس از قطعیت حکم

نظر به تحولاتی که در دهه‌های اخیر در آموزه‌های حقوقی کیفری به وجود آمده است، نظریات جدیدی در باب جرائم و مجازات‌ها ابراز شده است. این آموزه‌ها دیگر اجرای مجازات‌های سخت و سنگین را موجب کاهش پدیده مجرمانه نمی‌دانند بلکه در کنار واکنش‌های کیفری، جرم زدایی و قضازدایی از بعضی انحرافات اجتماعی را نیز توصیه می‌کنند. در عصر حاضر، نگرش‌ها از حتمیت و مطلق انگاری در اجرای مجازات‌ها، به واقع‌نگری تغییر یافته است زیرا بررسی واقعیات جوامع می‌نماید آن است که تنبیه و ارباب صرف، در کاهش پدیده مجرمانه، الگویی ناقص و شکست خورده است. از این رو، هدف اولیه از اجرای کیفر، به جای تنبیه و عقوبت، اصلاح و بازپروری است. مجازات به عنوان آخرین حربه علیه بزهکاری به کار گرفته می‌شود. لذا تا هنگامی که فرد بزهکار از طرق دیگر به هدف اولیه اعمال کیفر نائل می‌آید، ضرورتی به استفاده از کیفر دیده نمی‌شود. در این راستا دولت‌ها در برابر جرائم کم اهمیت که از انجام آن لطمات شدیدی به جامعه وارد نیامده و نیز زمانی که اعمال کیفر ضرورتی نداشته باشد و اعطای فرصت دیگر، موجبات اصلاح بزهکار را فراهم می‌آورد، سیاست جنایی سرکوبگر را از برنامه‌های خود خارج و خواستار نوعی نرمش در اعمال کیفر هستند. تعلیق اجرای مجازات، نهادی است که در راستای سیاست جنایی مبتنی بر نرمش و حمایت بیشتر از مجرمان غیرخطرناک تأسیس شده است. نهاد مزبور، ابزاری ارفاقی است که دادگاه با استفاده مناسب از آن، می‌تواند موجبات اصلاح بزهکار را فراهم آورد. با



توجه به آنچه بیان شد، در این فصل برای شناخت هر چه بهتر این نهاد وارداتی و برای پاسخگویی به چند سؤال مبنی بر این که، آیا تعلیق اجرای مجازات در مجازات‌های تبعی و تکمیلی هم امکان پذیر است؟ آیا تعلیق اجرای مجازات در آراء دادگاه نظامی و دادگاه انقلاب هم امکان پذیر است؟ آیا دادگاه تجدید نظر استان هم می‌تواند قرار تعلیق اجرای مجازات را صادر کند؟ شرایط تعلیق مجازات در حین صدور حکم و پس از قطعیت حکم چگونه است؟ نخست به بررسی مفهوم و پیشینه و شرایط اعطا و آثار تعلیق اجرای مجازات و چگونگی در خواست آن از سوی متهم بعد از قطعیت حکم پرداخته می‌شود.

بند اول: فلسفه تعلیق اجرای مجازات

اندیشمندان در طول تاریخ تجربه کرده‌اند که در برخی موارد معلق گذاشتن اجرای مجازات از اجرای فوری آن سودمندتر است. عمده دلایل این نتیجه‌گیری عبارتند از:

۱- در بسیاری از موارد جرم ارتكابی آن چنان خطرناک نیست که از نظر تسکین افکار عمومی اجرای مجازات فوری ضرورت قطعی داشته باشد، لذا منافع اجتماعی با تعلیق مجازات بیشتر تأمین می‌شود.

۴۷



۲- در برخی موارد با توجه به روحیات و حالات مرتکب جرم معلوم می‌شود که تهدید به اجرای مجازات بیش از خود مجازات در رفتار آتی مرتکب مؤثر می‌باشد.

۳- امکان دارد که چنانچه مرتکب به محیط جرم زای زندان فرستاده شود نه تنها تنبیه نشود بلکه رفتارهای مجرمانه دیگری را فرا گرفته و ارزش‌های مجرمانه را درون افکنی کند.

۴- تعلیق کیفر به نفع مرتکب جرم است اگر چه با حکم محکومیت، مجرم را متوجه خطری که در جامعه ایجاد کرده می‌کنند و او را به مجازات محکوم می‌نمایند ولی به بزهدار فرصت داده می‌شود تا در ترمیم و جبران آن بکوشد و در عین حال بداند که جامعه در صدد انتقام از او نیست و پیش از آنکه با اجرای مجازات تنبیهش کنند اصلاح او مورد نظر است. با این فرض

مرتکب به واسطه انجام بزه دچار از هم پاشیدگی شغلی و اغتشاش در زندگی نخواهد شد و در اصلاح خود و بازگشت به جامعه خواهد کوشید. (نور بها، ۱۳۸۷)

۵- جامعه در صورت تعلیق اجرای مجازات از نیروی کار این گروه از بزهکاران بی نصیب نخواهد شد.

۶- از تراکم محکومین در زندان‌ها جلوگیری می‌شود.

بخش چهارم: شرایط تعلیق اجرای مجازات (حین صدور حکم و پس از قطعیت حکم)

با توجه به قانون مجازات اسلامی، شرایط تعلیق اجرای مجازات به دو دسته ماهوی و شکلی تقسیم می‌شوند. شرایط ماهوی مربوط به ماهیت محکومیت‌های سابق و وضع بزهکار و شرایط شکلی مربوط به آیین اعطای تعلیق می‌شود. لذا دادگاه صادر کننده حکم برای استفاده از تعلیق اجرای مجازات محدودیت‌هایی دارد و تنها پس از احراز بعضی از شرایط شکلی یا ماهوی اختیار اجرای تعلیق مجازات را دارد.

بند اول: شرایط ماهوی تعلیق اجرای مجازات

در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر شده: «در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم علیه می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید». در توضیح این مطلب باید گفت که صادر کننده حکم قطعی به شرح مذکور در ماده فوق می‌تواند دادگاه



بدوی صادرکننده رأی باشد یا دادگاه تجدیدنظر؛ که پس از نقص رأی برائت، رأساً مبادرت به انشای صدور حکم کرده است. با توجه به سیاق ماده ۴۶ ق.م.ا. شریعت زیر نتیجه می‌شود:

الف. محکومیت‌های تعزیری

اولین شرط اعطای تعلیق اجرای مجازات در صدر ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی تعزیری بودن محکومیت است و شامل اقدامات تأمینی و تربیتی نمی‌شود، مجازات‌های تبعی نیز به تنهایی قابل تعلیق نمی‌باشند. ماده ۱۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ تعزیر را چنین تعریف نموده است: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. آقای دکتر میر محمد صادقی در مورد تقسیم بندی مجازات‌ها به هشت درجه بر این عقیده‌اند که در ابتدا درجه‌بندی مجازات‌ها به نحوی پیش‌بینی شده بود که به جای تعیین مدت در هر ماده برای حبس، درجه حبس تعیین شده بود ولی نهایتاً تقسیم‌بندی مجازات‌ها به هشت درجه صرفاً از باب مشخص شدن شدت و ضعف مجازات‌ها پیش‌بینی شد. بدین ترتیب درجه‌بندی مجازات‌ها تأثیری در میزان مجازات‌هایی که در قوانین مشخص شده، ندارد و صرفاً از این حیث مفید است که می‌خواهیم مجازات خفیف‌تر را از شدیدتر تشخیص دهیم^۱. لذا دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم

ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن

پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم

^۱ - www.ekhtebare.com؛ پایگاه تخصصی اطلاع رسانی حقوق و وکالت



ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی»

ب. عدم وجود محکومیت مؤثر کیفری

در قوانین قبلی، شرط استفاده از تعلیق مجازات این بود که مجرم قبلاً به زندان نرفته باشد. بعدها این شرط تبدیل شد به این که مجرم صرفاً فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد یا اگر سابقه محکومیت مؤثر کیفری داشته است به جهتی از جهات قانونی این محکومیت و آثار آن زایل شده باشد. در قوانین جزایی مصوب ۲۶ مهر ماه ۱۳۶۶ مجلس شورای اسلامی مراد از محکومیت‌های مؤثر کیفری عبارت بود از:

۱- محکومیت به حد

۲- محکومیت به قطع یا نقص عضو

۳- محکومیت لازم الاجرا به مجازات حبس از یک سال به بالا در جرائم عمدی

۴- محکومیت به جزای نقدی به مبلغ دو میلیون ریال و بالاتر

۵- سابقه محکومیت لازم الاجرا دوبار یا بیشتر به علت جرم‌های عمدی مشابه با هر میزان مجازات

در تجدید نظری که در سال ۱۳۷۰ در قانون مجازات اسلامی صورت گرفت محکومیت‌های مذکور با تغییراتی بسیار جزئی در انشاء و بدون ذکر نام آنها (به عنوان محکومیت‌های مؤثر کیفری) عیناً در ماده ۴۰ گنجانده شد. در تبصره ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، محکومیت مؤثر چنین تعریف شده:

«محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، بر اساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند». همچنین ماده ۵۵ ق.م.ا ۱۳۹۲ بجای ماده ۳۴ ق.م.ا آمده که: «هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه



محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت‌های قطعی دیگری بوده است که در میان آن‌ها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجرای مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را لغو می‌کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز موظف است در صورت اطلاع از موارد فوق، لغو تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید. حکم این ماده در مورد تعویق صدور حکم نیز جاری است.»

ج. استحقاق محکوم

سومین شرط از شرایط تعلیق اجرای مجازات وضع اجتماعی و سابقه زندگی محکوم علیه است که باید مفید بودن تعلیق اجرای مجازات و امید به اصلاح محکوم علیه را در ذهن قاضی تقویت نماید. لذا موقعیت اجتماعی افراد و سوابق آن‌ها اعم از تحصیلی و شغلی و شخصی برای دادگاهی که می‌خواهد مجازات محکوم را معلق نماید قابل بررسی و دقت است. به عبارت دیگر استحقاق محکوم یعنی، دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب تشخیص ندهد.

د. احراز جهات تخفیف

از شرایطی که در ماده ۴۰ ق.م.ا. برای صدور قرار تعویق یا تعلیق پیش‌بینی شده وجود جهات تخفیف برای مجرم می‌باشد به موجب ماده ۳۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ جهات تخفیف عبارتند از:

الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی

ب- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن

پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم



- ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی
- ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری
- ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن
- چ- خفیف بودن زیان وارده به بزهدیده یا نتایج زیانبار جرم
- ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم

با توجه به جهات تخفیف در ماده مذکور، وجود این موارد در روحیه مجرم می‌تواند بیانگر عدم قساوت قلب مجرم باشد. زیرا یک مجرم قسی القلب نمی‌تواند دارای جهات تخفیف ذکر شده باشد.

بند دوم: شرایط شکلی تعلیق اجرای مجازات

علاوه بر شرایط ماهوی جهت اعطای امتیاز تعلیق اجرای مجازات، شرایطی چند از نظر تشریفات می‌بایست مورد رعایت قرار گیرد. اهم این شرایط عبارتند از:

الف. زمان صدور قرار تعلیق اجرای مجازات

در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی پیش بینی و مقرر شده: «قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت یا پس از صدور آن صادر خواهد شد و مجرمی که اجرای حکم مجازات حبس او تماماً معلق شده اگر بازداشت باشد، به دستور دادگاه فوراً آزاد می‌گردد.» حال اگر محکومی به موجب قانون مشمول مقررات تعلیق مجازات نشد، به موجب ماده ۴۶ ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲ می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید. ضمن اینکه دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین در ماده ۵۵۲ از قانون آیین دادرسی کیفری

۱۳۹۲ این طور آمده است که: «هرگاه محکوم علیه پس از سپری شدن حداقل شش ماه از مدت تعلیق اجرای مجازات، به طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد، قاضی اجرای احکام کیفری، مراتب را با پیشنهاد کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورهای تعیین شده به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می کند. دادگاه در وقت فوق العاده در مورد پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری تصمیم می گیرد.»

تبصره: در صورت عدم پذیرش پیشنهاد از سوی دادگاه، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند هر دو ماه یک بار مجدداً اجرای این ماده را به دادگاه پیشنهاد نماید.»

همچنین در ماده ۵۵۸ آن نیز آمده که: «چنانچه اقامتگاه اشخاص مشمول تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی، در حوزه قضایی دیگری غیر از حوزه قضایی دادگاه صادرکننده رأی باشد، اشخاص مذکور می توانند اجرای تصمیم مذکور را در محل اقامت خود تقاضا نمایند. در این صورت قاضی مجری حکم با اعطای نیابت به قاضی اجرای احکام حوزه اقامت آنان، تمامی دستورهای دادگاه و واحد اجرای احکام و شرایط مقرر در رأی را به قاضی مجری نیابت اعلام می نماید و موارد مذکور، تحت نظارت قاضی مرجوع الیه اجرا می شود.»



ب. اعلام ضمانت اجرای تخلف از مقررات تعلیق

دومین شرط از شرایط شکلی در تبصره ماده ۸۱ و ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر شده است: «دادگاه در متن حکم آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را به طور صریح قید و به محکوم تفهیم می کند. قاضی اجرای احکام نیز در ضمن اجراء با رعایت مفاد حکم دادگاه و مقررات مربوط، نحوه نظارت و مراقبت بر محکوم را مشخص می نماید.» «چنانچه اجرای تمام یا بخشی از مجازات های جایگزین حبس با مانعی مواجه گردد، مجازات مورد حکم یا بخش اجراء نشده آن بعد از رفع مانع اجراء می گردد. چنانچه مانع مذکور به واسطه رفتار عمدی محکوم و برای متوقف کردن مجازات ایجاد گردد مجازات اصلی اجراء می شود.» همچنین

مطابق ماده ۵۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ «چنانچه محکومی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام، برای بار اول یک تا دو سال به مدت تعلیق اضافه یا قرار تعلیق را لغو نماید. تخلف از دستور دادگاه برای بار دوم، موجب الغای قرار تعلیق و اجرای مجازات می‌شود.» منظور از ضمانت اجرای مقرر در این ماده چنین است که:

اولاً- تهدیدی محکوم علیه را احاطه و بدین وسیله هشدار می‌دهد که او داده می‌شود.

ثانیاً- محکوم علیه احساس نکند که به حال خود رها شده و هیچ کنترلی نسبت به او اعمال نخواهد شد، بلکه باید مطلع باشد که نسبت به او روشی به مورد اجرا گذارده شده که نفع نهایی اجرای آن، متوجه خود محکوم خواهد شد.

البته ضمانت اجرای عدم رعایت این وظیفه که تخلف انتظامی محسوب می‌شود معین نشده است.

آقای دکتر گلدوزیان در خصوص عدم ذکر ضمانت اجرای عدم رعایت دستورات بر این عقیده‌اند که چنانچه دادگاه ضمانت اجرای تخلف از دستورات را قید نکرده باشد، تخطی از آنها بی اثر خواهد بود. (گلدوزیان، ۱۳۸۴) ولی به عقیده آقای دکتر زراعت از آنجا که حکم ماده مذکور یک قاعده آمره است، در صورت عدم ذکر ضمانت اجرا توسط دادگاه بعید به نظر می‌رسد که در صورت ارتکاب محکوم علیه به جرم جدید، نتوان ضمانت اجرای آن را برقرار ساخت. (زراعت، ۱۳۹۲)

ج. تعیین مدت معین

دادگاه بایستی پس از بررسی جهات مختلف و تشخیص به لزوم تعلیق اجرای مجازات در حکم، تکالیف و الزاماتی را بر حسب چگونگی سرشت و خصوصیت مجرم و شخصیت او تعیین نموده و مدت تعلیق مجازات را در قرار اصداری معین کند. این مدت در صدر ماده ۴۶



قانون مجازات اسلامی از یک تا پنج سال پیش بینی شده است و دادگاه مکلف است بر اساس اوضاع و احوال محکوم علیه، مدتی را به صورت ثابت تعیین کند که از حداقل و حداکثر مقرر شده، تجاوز نکند. تعیین مدت یکی از شرایط اساسی تعلیق اجرای مجازات بوده، چرا که مراقبت و تمهیدات دادگاه نسبت به محکوم علیه در این مدت صورت می گیرد. بدیهی است که این مدت باید به نحوی تعیین شود که مناسب با مراقبت‌های مورد نیاز محکوم و تمهیدات دادگاه مؤثر واقع شود.

بخش پنجم: آثار تعلیق اجرای مجازات نسبت به محکوم

بند اول: عدم اجرای مجازات

مهم‌ترین اثر قرار تعلیق اجرای مجازات ناظر به محکوم علیه است و آن هم جلوگیری از اجرای حکم مجازات می‌باشد. خواه این مجازات حبس باشد و خواه جزای نقدی. بنا بر این تعلیق مجازات سبب عدم اجرای محکومیت‌های تعزیری مورد حکم، و اقدامات سریع دیگری است که در راستای مقررات تعلیق می‌بایست به مورد اجرا گذاشته شود.

بند دوم: آزاد شدن از زندان

زمانی که تعلیق اجرای مجازات مناسب تشخیص و قرار تعلیق صادر می‌شود، مجازات حبس دیگر به مورد اجرا گذارده نمی‌شود و در صورتی که محکوم در توقیف باشد وفق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی فوراً آزاد می‌شود. هر چند که حکم مورد تعلیق قطعی نشده باشد: «قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت صادر خواهد شد و مجرمی که اجرای حکم مجازات حبس او تماماً معلق شده اگر بازداشت باشد، به دستور دادگاه فوراً آزاد می‌گردد.»

بند سوم: آیین دادرسی نهاد آزادی مشروط پس از قطعیت حکم

واکنش اجتماعی علیه جرائم در گذر زمان تحت تأثیر تحولات حقوق جزا تغییرات چشمگیری داشته است. در اروپای قبل از رنسانس بر این عقیده بودند که جامعه می‌تواند در



مقام دفاع از خود انواع مجازاتها را بر مجرمان تحمیل کند به همین دلیل مجرمان را به سخت‌ترین وجه مجازات می‌کردند. این امر پس از جنگ جهانی مورد انتقاد عده زیادی از متخصصان حقوق جزا قرار گرفت و نارسا تشخیص داده شد. این عده معتقد بودند که بر اساس مطالعه و تحقیق درباره مجازاتها و نحوه اجرای آنها، کیفرشناسی و علم مجازاتها، عنوانی صحیح‌تر از علم اداره زندانهاست. در اغلب نظامهای کیفری به منظور پیشگیری از ارتکاب جرم، نهادهای مختلفی پیش بینی شده است. که از جمله آنها می‌توان نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط را مورد اشاره قرار داد. سابقه آزادی مشروط در کشور ما نشان می‌دهد که در دوره‌های مختلف قانونگذاری همواره مورد توجه قانونگذاران بوده است و این امر نمایانگر توجه خاص آنان به اصلاح و درمان و بازسازی اجتماعی محکومان است. در این فصل ضمن پرداختن به مفهوم، مبانی و شرایط اعطا آزادی مشروط، به تبیین چگونگی دادرسی این نهاد پس از قطعیت حکم پرداخته می‌شود.

بخش نهم: مبانی و اهداف آزادی مشروط

آزادی مشروط از قرن ۱۹ میلادی با پیدایش مکتب تحقیقی مطرح گردید و هدف عمده این نهاد عبارت بود از پشتیبانی از جامعه و یکپارچگی مجرم با جامعه، بسیاری از مجرمان با جرم‌های ارتكابی خود نشان دادند که نمی‌توانند از هنجارهای جامعه پیروی کنند. بنابراین یکی از اهداف اصلی اقدام اصلاحی، تربیتی و اجتماعی، کمک به سازگار کردن مجرمان با هنجارهای رفتاری و نظارت بر پیشرفت آنها است که تحت نظارت اجتماعی قرار می‌گیرند. لذا این نظارت باید به شیوه‌های مختلف انجام گیرد و دستورات و شرایط مورد نظر مقامات اعطاء کننده آزادی در مدت زمانی که تحت نظر و نظارت می‌باشد باید جدی تلقی شود. این ضمانت‌ها باید جنبه واقعی پیدا کنند. چرا که به صورت یکپارچه تاکید بر سازگاری مجرم با جامعه دارد و همین امر باعث به وجود آمدن نهاد آزادی مشروط گردیده است.

بند اول: مبانی آزادی مشروط



دکترین حقوق جزا دلائل و توجیه آزادی مشروط را چنین بیان کرده‌اند: برخی از حقوقدانان معتقدند که آزادی مشروط ابزاری است، برای کمک به مجرمین در جهت اصلاح و تربیت و بازگشت به زندگی عادی در جامعه که از زمره بهترین اهداف سیاست جنایی هر کشور بوده که برای تسهیل هدف مذکور، آن دسته از مجرمین که برای بار اول به حبس محکوم می‌شوند و حالت خطرناک ندارند و برای از سرگیری زندگی و درحقیقت تشویق و ترغیب مجرمان به پیروی از هنجارهای موجود در جامعه بلکه در نتیجه آن نظم و امنیت در جامعه فراهم می‌شود. برخی دیگر از جمله آقای دکتر گلدوزیان بر این عقیده‌اند که وقتی قرائن حاکی از آمادگی محکوم علیه زندانی برای بازگشت به جامعه و ادامه‌ی زندگی شرافتمندانه است باید موجبات این انطباق اجتماعی را فراهم ساخت تا از محیط جرم زای زندان و تماس با بزه کاران حرفه‌ای در امان و مصون بماند. (گلدوزیان، ۱۳۸۵) بنا بر نظر آقای دکتر صانعی در توجیه آزادی مشروط، هدف اصلی مجازات اصلاح و تربیت مجدد محکوم برای زندگی در اجتماع است؛ پس در صورتی که این هدف قبل از خاتمه مدت محکومیت تحقق یابد، ادامه‌ی بازداشت زندانی خلاف عقل و منطق و متضمن خطراتی است که احتمالاً در صورت توقف بیشتر زندانی در محیط زندان پیش می‌آید. با توجه به نظرات بیان شده در مجموع می‌توان گفت تأسیس نهاد آزادی مشروط بر مبنای کمک به باز اجتماعی شدن زندانی و جلوگیری از تأثیرات سوء محیط زندان، کاهش تراکم جمعیت کیفری زندان‌ها، تشویق محبوسین به رعایت نظم در محیط زندان و کمک به احیای اخلاقی زندانی برای زندگی در اجتماع می‌باشد.

بند دوم: اهداف آزادی مشروط

با توجه به مبانی آزادی مشروط، اعطای آزادی مشروط به محکومین زندانی واجد شرایط، دارای اهداف مختلفی است که به تشریح آنها می‌پردازیم.

الف) اصلاح شخص محکوم‌علیه



هدف از مجازات محکوم علیه، اصلاح شخصیت و بازگشت وی به زندگی پاک و شرافتمندانه است، لذا هنگامی که به هدف اصلی ناشی از اجرای عدالت کیفری که همانا اصلاح محکوم می‌باشد رسیدیم تداوم مجازات امری بیهوده خواهد بود.

ب) کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها

کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها از دیگر اهداف آزادی مشروط محسوب می‌گردد، زیرا افزایش و تکرار جمعیت کیفری زندان‌ها، جرم‌زا بودن محیط و نیز ارتباط زندانیان با مجرمین حرفه‌ای از جمله موضوعاتی هستند که همواره توجه مسئولین قوه قضائیه و قضات محاکم معطوف به آنها بوده و برای مقابله با کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها گام‌های مؤثری برداشته شده است، که اعمال مقررات مربوط به آزادی مشروط در این راستا ارزیابی می‌شود. کما این که رئیس قوه قضائیه در بند ۱۲ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها به صراحت موضوع نظام آزادی مشروط را به دادسراها و دادگاه‌ها متذکر گردیده‌اند.

ج) پیشگیری از تکرار جرم

پیشگیری از تکرار جرم و مقابله با آن هدف دیگر نظام آزادی مشروط می‌باشد، زیرا ترس ناشی از اجرای باقیمانده مجازات، همواره در ذهن و اندیشه فرد محکوم در طول دوران آزادی وجود دارد و همین عامل موجب می‌گردد تا تغییر و تحول مؤثری در رفتار محکومین حاصل گردد. از این جهت است که پیشگیری از تکرار جرم و مقابله با آن را از اهداف نظام آزادی مشروط به حساب می‌آوریم.

نتیجه گیری

باگسترش جمعیت کیفری، اشباع زندان‌ها و تحمیل هزینه‌های مادی و معنوی ناشی از جرم، بازنگری قوانین کیفری در سال ۱۳۹۲ و تقنین برخی تاسیسات ارفاق آمیز سبب شد تا گامی جدی در جهت زندان زدایی، کاهش جمعیت کیفری و هزینه‌های پرداختی جامعه در



قبال جرم، برداشته شود. این تاسیسات ارفاق آمیز، نهادهای حقوقی هستند که متأثر از مکتب عدالت ترمیمی بوده و در راستای اصلاح بزه کار و جبران خسارات بزه دیده و ترمیم جامعه می‌باشد. قانونگذار با ذکر تاسیسات ارفاق آمیزی مانند، عفو و تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط برای مجرمینی که برای اولین بار مرتکب جرم می‌شوند یا دارای شرایط خاص می‌باشند و از شخصیت و وضعیت خاصی برخوردارند، در جهت پیشگیری و عدالت ترمیمی نسبت به آنها مساعدت نموده و از ارتکاب مجدد جرم آنها را باز می‌دارد. در این مقاله به تبیین آیین دادرسی سه نهاد ارفاق آمیز عفو، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط پرداخته شده است که شامل بیان مفهوم، شرایط اعطاء مرجع قضایی رسیدگی کننده به موضوع، آثار و تبعات و موارد لغو هر کدام از تاسیسات فوق الذکر می‌باشد. نتیجه حاصل از سؤال اول پژوهش مبنی بر اینکه آیین دادرسی نهاد عفو پس از قطعیت حکم چگونه است؟ نشان داد که، به موجب آیین نامه کمیسیون عفو و بخشودگی، اعطای عفو یا بخشودگی منوط به درخواست محکوم علیه یا خانواده وی و یا به موجب ماده ۶ از فصل دوم آیین نامه کمیسیون مزبور، یا به پیشنهاد مقامات قضایی از جمله: رئیس دادگستری، دادستان مجری حکم، قاضی ناظر زندان، رئیس زندان مربوطه می‌باشد. این درخواست‌ها یا پیشنهادها باید به همراه مدارک لازم مطابق با ماده ۱۳ آیین نامه مصوب ۱۳۷۳/۳/۱۹ تهیه و به کمیسیون عفو و بخشودگی ارسال گردد. پس از طرح و تصویب پیشنهادها و درخواست‌های واصله از هیأت‌های عفو، رئیس کمیسیون فهرست اسامی این قبیل محکومان را به رئیس قوه قضائیه تقدیم می‌کند. رئیس قوه قضائیه نیز در صورت موافقت با مصوبات کمیسیون، این فهرست را حداقل پانزده روز قبل از یکی از مناسبت‌های مقرر، به محضر مقام معظم رهبری پیشنهاد می‌کند و نتیجه را برای اجرا به رئیس کمیسیون اعلام می‌دارد. رئیس کمیسیون عفو و بخشودگی موظف است بلافاصله پس از دریافت فرمان عفو، فهرست اسامی عفو شدگان را به اداره عفو و بخشودگی جهت ابلاغ به دادگاه‌ها و دادسراهای مجری حکم ارسال دارد.



پیشنهادات

۱: با توجه به گستردگی فعالیت و حوزه کاری تعلیق مراقبتی در دنیا که حتی در برخی کشورها، تعداد مجرمین مشمول آن بیش از تعداد زندانیان است لازم است که قوه قضائیه با استفاده از تجارب کشورهای دیگر نسبت به تأسیس یک نظام و سازمان تعلیق مراقبتی که متناسب با ساختار فرهنگی و اجتماعی و قضایی کشور ما باشد اقدام کند تا گامی در راستای کاهش تعداد جرائم، تقلیل زندانیان و رهایی از نظام سنتی و زیانبار زندانبانی در کشورمان باشد.

۲: با توجه به اینکه اعلام ضمانت اجرای عدم تبعیت از دستورات دادگاه طبق تبصره ماده ۸۱ و ۸۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، از وظایف دادگاه است و عدم رعایت این وظیفه تخلف انتظامی محسوب می‌شود، لذا پیشنهاد می‌شود که اگر قانونگذار محترم ضمانت اجرای عدم رعایت این وظیفه را هم مشخص کند مانع بروز اختلاف نظر در این زمینه خواهد بود.

۳: در خصوص آزادی مشروط در حبس‌های مؤبد تعزیری در قانون مجازات ۱۳۹۲ حکم مسئله به سکوت برگزار شده است که به طور یقین نیاز به تصریح قانونی برای رفع این اشکال وجود دارد.



منابع و مأخذ

۱. اخوت، محمد علی (۱۳۸۵) تفصیل مسائل حقوق جزای عمومی، تهران، صابریون.
۲. اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۲) حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان.
۳. اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۸) حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، چاپ بیستم، نشر میزان
۴. اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۲) حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، میزان
۵. اکبری، محمد؛ فلامرزی جهرمی، مهدی (۱۳۹۶) بررسی اجمالی نهادهای تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم، تهران، چتر دانش.
۶. باهری، محمد؛ داور، میرزا علی اکبر خان (۱۳۸۴) نگرشی بر حقوقی جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد.
۷. زراعت، عباس (۱۳۹۲)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، انتشارات ققنوس
۸. زراعت، عباس (۱۳۸۵) شرح قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ج اول، تهران، انتشارات ققنوس
۹. صانعی، پرویز (۱۳۸۳) حقوق جزای عمومی، تهران، طرح نو.
۱۰. صفاری، علی؛ رضائی، بهناز (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر آئین نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین...» فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۵۷
۱۱. فیض الاسلام، سید علینقی (۱۳۷۵) ترجمه و شرح نهج البلاغه، انتشارات فیض الاسلام، چاپ پنجم



۱۲. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۵)، محشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات مجد
۱۳. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۱)، محشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات طرح نوین اندیشه
۱۴. نوربها، رضا (۱۳۹۲)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش.
۱۵. نوربها، رضا (۱۳۸۷) زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ بیست و دوم
۱۶. نقابت، سید ضیاء الدین (۱۳۴۴)، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، جلد دوم، ابن سینا

